

در محضر بانوی کربلا

## «عقیله»

## ودنبال کردن رد پای

## حضرت زینب (س)

الهام قاسمی

خبرنگار

آثار کمی در مورد زندگی حضرت زینب (س) نوشته شده است و همچنین منابع محدود و پراکنده‌ای در خصوص زندگی این بانوی بزرگوار وجود دارد. عمده آثاری که پیش از این اثر در بازار به چاپ رسیده‌اند بخصوص آثاری که با روایت و ادبیات داستانی مشابهت دارند، روی یک بعد و یک بخش از زندگی حضرت زینب (س) تمرکز داشته و سایر بخش‌های زندگی ایشان عملاً مغفول مانده است. نویسنده کتاب «عقیله» در این اثر نگاه جامع و کاملی به همه بخش‌های زندگی حضرت زینب داشته است. ایشان تلاش داشته که در فصول مختلف کتاب حضرت زینب (س) را با معصومین همراه کند. صرف‌نظر از امام محمد باقر (ع) که در زمان حیات حضرت زینب در دوره طفولیت به سر می‌بردند، دسته‌بندی پنج فصل اثر به گونه‌ای صورت گرفته است که در فصل نخست آن وقایع زندگی به همراه پیامبر و حضرت زهرا، در فصل دوم همراهی با امیرالمؤمنین علی، در فصل سوم همراهی با امام حسن، در فصل چهارم همراهی با حسین و در فصل پنجم نیز حضور ایشان در کنار امام سجاد به تصویر کشیده شود. الهام امین داستانش را بر پایه منابع تاریخی بنا کرده و شیوه روایت‌اش نیز عادی است. وقایع به ترتیب توالی زمانی جلو می‌روند؛ ولی لحن شاعرانه نویسنده و پرروبال دادن به جزئیات، از آن داستانی زیبا ساخته است.

در این اثر با زندگی افراد مختلف آشنا می‌شویم و با مشاهده دوران زندگی حضرت زینب (س)، ریشه خیلی از حوادث آینده را در این دوران پیدا می‌کنیم. با اینکه وقایع مهم داستان برای بیشتر مخاطبان کتاب آشناست، مشاهده آنها از زاویه دید دوم شخص و در فضایی با جزئیات بازسازی شده، تأثیر عمیقی بر مخاطب می‌گذارد و در ذهن او ماندگار می‌شود. در واقع انتخاب زاویه دید دوم شخص توسط نویسنده، در انتقال احساسات و کشمکش‌های حضرت زینب (س) به خواننده انتخابی هوشمندانه بود چرا که نویسنده شرایطی را فراهم آورده تا خواننده با این بانوی بزرگوار به عنوان مخاطب سخن بگوید و درددل کند. همچنین نویسنده کوشیده تا روایت تاریخی اثر را به نحوی جذاب اما به دور از هرگونه هجوگویی و حاشیه‌پردازی بازگو کند؛ تا حدی که خواننده کمتر زمانی تصور می‌کند در حال خواندن تاریخ است و جذب نوع روایت و قالب داستان می‌شود.

«عقیله» در میانه داستان و تاریخ دست‌وپا می‌زند و این هم سخت است و هم آسان. نویسنده داستان تاریخی از آنجا که پیرنگ و خردپیرنگ‌ها و به‌طور کلی، ماجراهای ریز و درشت داستان تا حدی در اختیارش قرار دارد، کار سختی پیش رویش نیست؛ اما از دیگر سو، سختی کار آنجا خودش را نشان می‌دهد که نویسنده مجبور است ضمن وفاداری به تاریخ، داستان را با همه مقتضیاتش پیش ببرد؛ به‌طوری که نه از تاریخ بماند و نه داستانش جنبه تاریخ‌نگاری پیدا کند و الهام امین خوبی از عهده این مهم برآمده است. این اثر که در انتشارات به‌نشر منتشر شده، تاکنون پنج نوبت چاپ را پشت سر گذاشته و موفق به کسب رتبه برتر در بخش مستندنگاری پانزدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد، جشنواره کتاب سال خراسان رضوی و برگزیده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی در سال ۱۴۰۱ شده است.



الهام امین  
داستانش را بر  
پایه منابع تاریخی  
بنا کرده و شیوه  
روایت‌اش نیز  
عادی است.

وقایع به ترتیب  
توالی زمانی جلو  
می‌روند؛ ولی لحن  
شاعرانه نویسنده  
و پرروبال دادن  
به جزئیات، از  
آن داستانی زیبا  
ساخته است



وفاداری به متن  
چیزی که فکر  
می‌کنید نیست!

## توضیحاتی درباره امانت در ترجمه

فاطمه منصوری نصرآباد

مترجم



یک کاربر، زیر یکی از کتاب‌های داستانی‌فلسفی نظر گذاشته بود «ترجمه خیلی خوب است اما قسمت‌هایی درست ترجمه نشده و مترجم به اصل اثر وفادار نبوده است.» «دلم خواست کمی درباره این «امانت‌داری» و «وفاداری» که کتابخوان‌ها درباره آن صحبت می‌کنند حرف‌هایی بزنم. اول از همه باید بدانید که در برهه‌ای از تاریخ مترجم‌ها اعتقاد داشتند که متن وفاداری و امانت مترجم لفظی یا تحت‌لفظی است. این عقیده با کشمکش‌ها و گذر زمان تغییراتی پیدا کرد و ترجمه آزاد مطرح شد. کمی که گذشت متفکران مختلف در این باره تئوری‌هایی ارائه کردند. یکی از مباحثی که مطرح شد این بود که اگر این لفظ در معنای یکسان بودن تمام و کمال متن مبدأ و مقصد باشد ترجمه بسیار بی‌روح و مردود است. باید این‌را در نظر داشت که نمی‌شود برای تمام متون یک نسخه پیچید. در درجه اول مترجم باید ببیند متن در چه حوزه‌ای قرار می‌گیرد و تا چه اندازه نیازمند دقت و صراحت و حتی آزادی است. فرض مثال اگر کتاب یا متن درباره علوم سیاسی یا اقتصاد باشد خب بدیهی است که مترجم باید ظرافت‌ها و ذوق و قریحه خودش را کنار بگذارد و متنی جدی و دقیق و قابل استناد تحویل مخاطب بدهد؛ حتی اینکه در ترجمه ادبی مترجم بخواهد شعر، داستان یا نمایشنامه را ترجمه کند هم ماجرا زمین تا آسمان فرق می‌کند. برای ترجمه یک نمایشنامه



باید موضوع و سبک در نظر گرفته شود و از آن مهم‌تر، باید به قابل اجرا بودن و رعایت مناسبات فرهنگی توجه خیلی ویژه‌ای داشت. در نظر نگرفتن همین نکات باعث خروجی نامناسبی می‌شود که نمونه واضح آن یکی از ترجمه‌های آثار شکسپیر است که از نظر بسیاری از مخاطبان کار درست از آب درنیامده است. وقتی مترجم متن مقابلش را بررسی می‌کند باید نظر بگیرد که مخاطب هدف این متن یا کتاب کیست؟ آیا مخاطب برای سرگرمی آن را می‌خواند؟ برای متخصصان است؟ اصلاً اگر متن مبدأ تخصصی است مخاطب زبان مقصد به چه منظوری از آن استفاده خواهد کرد؟ ... گاهی ممکن است مخاطب یک متن تخصصی، خواننده غیرمتخصص و عام باشد پس نیازی به ترجمه تخصصی و تکنیکی نیست. برعکس توقع بعضی از کتابخوان‌ها این موارد نه تنها خیانت به حساب نمی‌آیند بلکه باعث موفقیت اثر خواهند شد. حدود نیم قرن پیش شیوه رایج اروپایی و غربی ترجمه دقیق و کامل متن مبدأ به زبان مقصد بود ولی بعضی از متفکران من جمله محمدعلی جمالزاده از مترجم خواسته بودند این شیوه را در نظر بگیرد. دلیلش نداشتن سواد کافی تمام مردم بود و اینکه مخاطب کتابخوان می‌توانست با خواندن یک سری نکات و مباحث گیج شود و از خیر خواندن بگذرد. با اینکه امروزه پیشرفت و سواد گسترده‌تر شده اما این به آن معنا نیست که ترجمه آزاد و رساندن مضمون نویسنده به خواننده بد باشد و مخاطب انتظار داشته باشد متن پیش رویش دقیق و بدون چسافتادن یک واژه مانند متن اصلی باشد. این کار لزوماً به معنای وفاداری نیست، شاید حتی باعث از دست رفتن یک محتوای درست و حسابی شود.

## یک گردان تنها و یک لشکر آتش و عطش

## روایت عملیاتی در عطش

مهدیه جاهد

خبرنگار



## عملیات:

انجام یک عملیات یعنی وقتی که زمینه‌درگیری را بشناسی. یعنی وقتی بارها شناسایی انجام داده باشی و همه نقاط حضور دشمن و عوارض طبیعی را مشخص کرده باشی. یعنی وقتی از تعداد نیروی دشمن خبر داشته باشی و بتوانی به اندازه کافی نیرو آماده کنی. یعنی وقتی انواع وسایل مورد نیاز را تأمین کرده باشی و خیالت از تدارکات و پشتیبانی راحت باشد. یعنی وقتی آتش پشتیبانی داشته باشی. یعنی وقتی که حتی فکر انتقال شهید و مجروح را کرده باشی. اما حالا چه؟ نه می‌دانند دشمن کجاست؟ نه این‌که چقدر نیرو و چه تجهیزاتی دارد! آن‌هم با گردانی که سنگین‌ترین سلاح، تیربار و آرپی‌جی است.

## تنگه ابوقریب:

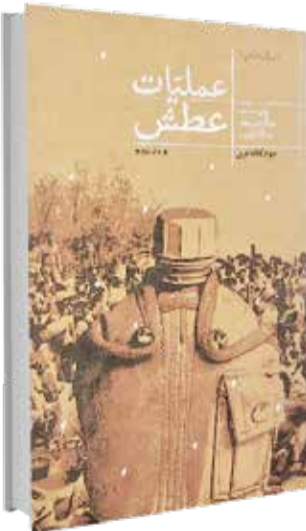
جواد کلاته عربی این که در تنگه ابوقریب چه اتفاقی برای گردان عمار می‌افتد و در آن گرمای سوزان بدون پشتیبانی و ادوات نظامی کافی در جایی که عبور حتی نفر سخت است چه بر سر رزمندگان گروهان رجایی و باهنر و بهشتی و مطهری می‌آید را از زبان شاهدان آن در کتاب عملیات عطش روایت می‌کند.

عملیات عطش روایت مستند نبرد گردان عمار یاسر لشکر مکانیزه ۲۷ محمد رسول‌الله تهران - یکی از لشکرهای درگیر نیروهای سپاه در جریان جنگ ایران و عراق که بعدها در پی ادغام با نیروی مقاومت بسیج شهر تهران به سپاه محمد رسول‌الله تبدیل شد - در تنگه ابوقریب است.

## در کتاب چه می‌گذرد؟

این کتاب حاصل پنجاه جلسه گفت‌وگو با رزمندگان باقی مانده حاضر در صحنه، گفت‌وگو با فرمانده وقت لشکر ۲۷ و

یکی از شاهدان ماجرا در لشکر ۷ ولیعصر دزفول است. سه مصاحبه از افراد دخیل در ماجرا هم از مرکز اسناد انقلاب اسلامی. همچنین یک فیلم ۲۶ دقیقه‌ای از خود تنگه یک هفته بعد از عملیات در جریان تفحص شهید. کلاته عربی در ابتدای کتاب به طور ضمنی عنوان می‌کند، روایتش با روایت فیلم سینمایی تنگه ابوقریب متفاوت است. کلاته عربی روایت‌ها را طوری کنار هم چیده که انگار هم‌زمان که کتاب را می‌خوانی یا به پای افراد هم می‌روی. مثل حضور در یک فیلم سینمایی سه‌بعدی. نمی‌توانی لحظه‌ای چشم از کتاب برداری. لحظه‌های نفسگیر درگیری و شهادت رزمندگان، عقب‌نشینی نیروهای خودی، استیصال و درماندگی فرمانده گردان و حتی گرما و حرارت سوزان تنگه. تمام مدت درگیری عطش را در لابه‌لای روایت حس می‌کنی. صدای شنی تانک‌ها، توپ و خمپاره و آتش کاتیوشا و رگبار بی‌امان تیربارها توی سرت می‌پیچد و طی ۲۶۰ صفحه کتاب به لحظه لحظه درگیری، عطش، استیصال و شجاعت و مقاومت رزمندگان ایرانی پی می‌بری. آنچه این عملیات را مهم کرده، این است که با وجود اختلاف و دلگیری از تصمیم‌گیری‌های کلان و سیاست‌ورزی‌های دولت وقت که در بین رزمندگان ایجاد شده اما باز وقت خطر هجوم، همه یک‌دل می‌شوند و به دل خطر می‌زنند. آنها خود را سربازان امام‌شان می‌دانند و تا آخرین نفس بر عهد خود استوارند. ۷۰ صفحه پایانی کتاب تصاویر فرماندهان، رزمندگان و شهدای این عملیات است. اما از آن‌جا که این عملیات یکی از حساس‌ترین و ناگهانی‌ترین و خطرناک‌ترین عملیات‌های دفاع مقدس است، فیلم و عکسی از آن در حین انجام عملیات در دست نیست. آنچه باقی مانده، خاطرات از جان گذشتگی این گردان زیر آفتاب سوزان بال لب تشنه و بدن‌های چاک‌چاک و حتی پیدا نشدن در حافظه تاریخ است. کتاب را نشر بیست و هفت بعثت به بازار نشر عرضه کرده است.



جواد کلاته عربی این که در تنگه ابوقریب چه اتفاقی برای گردان عمار می‌افتد و در آن گرمای سوزان بدون پشتیبانی و ادوات نظامی کافی در جایی که عبور حتی نفر سخت است چه بر سر رزمندگان گروهان رجایی و باهنر و بهشتی و مطهری می‌آید را از زبان شاهدان آن در کتاب عملیات عطش روایت می‌کند

